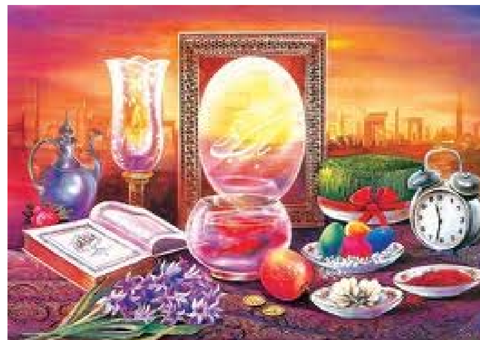
در میان اقوام آریایی که وارد ایران شدند، جشن سال نو در اصل به دو شکل زیر بوده است:

آریایی ها در روزگاران باستانی دارای دو فصل گرما و سرما بودند . فصل سرما، شامل دو ماه و فصل گرما، شامل ده ماه می‌شد. ولی پس از مدتی، تابستان دارای هفت ماه و زمستان دارای پنج ماه شد . در هر یک از این دو فصل، جشنی برگزار می‌کردند که هر دو این جشن ها را آغاز سال نو تلقی می‌کردند . در جشن اول، که به هنگام آغاز فصل گرما ؛ یعنی به هنگامی که گله‌ها را از آغل به چمن‌های سبز و خرم می‌کشانیدند و از دیدن چهره گرمابخش خورشید شاد می‌شدند. جشن دوم، با شروع سرما آغاز می‌شد . در این ایام گله را به آغل باز می‌گرداندند و با توشه‌های اندوخته از آنها نگهداری می‌کردند. بر اساس شواهد و قرائن، جشن نوروز حتی به هنگام تدوین، بخش کهن اوستا نیز در آغاز بهار بر پا می‌شده و شاید به نحوی که اکنون بر ما معلوم نیست آن را در برج مزبور ثابت نگاه می‌داشتند.

عید نوروز شش روز متوالی، دوام داشت و در این روزها ، سلاطین بار عام می‌دادند و نجبای بزرگ و اعضای خاندان خود را به ترتیب می‌پذیرفتند و به حاضران عیدی می‌دادند . در روز اول سال، مردم زود از خواب برمی‌خواستند، به کنار نهرها و قنات‌ها می‌رفتند و خود را می‌شستند و به یکدیگر آب می‌پاشیدند و شیرینی تعارف می‌کردند. صبح قبل از آنکه کلامی گویند، شکر یا عسل می‌خورند و برای حفظ بدن از ناخوشی‌ها و بدبختی‌ها روغن به تن می‌مالیدند.

اما نوروز، پس از مرگ جمشید، نیز به حیات خود ادامه داد. در واقع، نوروز، از هجمه‌ها و حمله‌های یونانیان، اعراب، ترک‌ها و مغول‌ها جان به در برد و ثابت کرد که مهم‌ترین جشن فرهنگی میلیون‌ها ایرانی است که در درون ایران زندگی می‌کنند.





کوروش دوم، بنیان‌گذار هخامنشیان، نوروز را در سال ۵۳۸ قبل از میلاد، جشن ملی اعلام کرد. وی در این روز برنامه‌هایی برای ترفیع سربازان، پاکسازی مکان‌های همگانی و خانه‌های شخصی و بخشش محکومان اجرا می‌نمود. این آیین‌ها در زمان دیگر پادشاهان هخامنشی نیز برگزار می‌شده است. در زمان داریوش یکم، مراسم نوروز در تخت جمشید برگزار می‌شد. البته در سنگ‌نوشته‌های به‌جا مانده از دوران هخامنشیان، به‌طور مستقیم اشاره‌ای به برگزاری نوروز نشده است. اما بررسی‌ها بر روی این سنگ‌نوشته‌ها نشان می‌دهد که مردم در دوران هخامنشیان با جشن‌های نوروز آشنا بوده‌اند و نوروز را با شکوه و بزرگی جشن می‌گرفته‌اند. شواهد نشان می‌دهد داریوش اول هخامنشی، به مناسبت نوروز در سال ۴۱۶ قبل از میلاد سکه‌ای از جنس طلا ضرب می‌نمود که در یک سوی آن «سربازی در حال تیراندازی» نشان داده شده است. در دوران هخامنشی، جشن نوروز در بازه‌ای زمانی میان ۲۱ اسفند تا ۱۹ اردیبهشت برگزار می‌شده است.

اردشیر بابکان که در سال ۲۲۶ میلادی سلسله ساسانیان را تأسیس کرده بود، چهار سال بعد از دولت روم که در جنگ از وی شکست خورده بود، خواست که نوروز ایرانی را به رسمیت بشناسد و سنای روم نیز آن را پذیرفت و از آن